

## «هنر» در سخن سعدی\*

جعفر شعار

گر بی هنرم و گر هنرمند  
لطف است امیدم از خداوند  
«سعدی»

مرحوم حبیب یغمایی «سعدی شناس» بود و عاشق سخن سعدی، از این رو  
مطلب کوتاهی را که به مناسبتی درباره کاربرد «هنر» در سخن سعدی فراهم  
آورده بودم، تقدیم می دارم.  
به هنگام شرح غمنامه رستم و سهراب به واژه های هنرمند و بی هنر  
برخوردم که در بیت های  
اگر تندبادی برآید ز کنج  
به خاک افکند نارسیده ترنج  
ستمکاره خوانیمش ار دادگر  
هنرمند دانیمش ار بی هنر...

---

\*. یغما، شماره ۳۲، صص ۱۱۶ تا ۱۱۹.

آمده است. روزگار با تندباد حادثه هنرمند یا بی‌هنر است. یعنی چه؟ این امر انگیزه پژوهش این‌جانب درباره‌ی واژه «هنر» و کاربرد آن در متن‌های کهن فارسی گردید که اینک به اختصار مطرح می‌کنم.

«هنر» امروز در معانی لیاقت، استعداد، قابلیت، دلیری، جسارت، قدرت، مهارت و مانند آنها به‌کار می‌رود، و در تداول مردم گاهی به معنی جسارت همراه با ابتکار و ذوق دیده می‌شود: فلانی واقعاً هنری کرد (یا هنری به خرج داد) که در گیرودار تنگنای مالی توانست تحصیلات خود را ادامه بدهد، یا هنر می‌خواهد که آدم از شر مردم ریاکار و حيله‌گر خود را نجات دهد، یا هنرش را داری که در شهر پرازدحامی مانند تهران زندگی کنی؟

معنی دیگر هنر دانستن چیزی توأم با ظرافت و ریزه‌کاری است، یعنی هنر ذهنی نه عینی، ترکیبات و مشتقاتی از قبیل هنجروی، هنرمند، هنرپیشه، هنرستان، هنرکده، باهنر، بی‌هنر، هنرنمایی و جز آن، در شعر و نثر فارسی نیز به همین معنی به‌کار رفته است. اطلاق «هنر» به نویسندگی، شاعری، داستان‌نویسی، معماری، مجسمه‌سازی، طراحی، نقاشی، تئاتر از همین قبیل است. تولستوی می‌گوید: «هنر یک عضو حیات انسانیت است که شعور منقول انسانها را به حوزه احساس منتقل می‌کند». دکتر شریعتی «هنر» را امانت ویژه خدا به انسان می‌داند، نه آنکه وسیله کسب لذت، تفریح، تخیل، شگفتی، صرف انرژیهای متراکم در بدن و عاملی در خدمت جنسیت و سیاست و سرمایه باشد. وی می‌گوید: «هنر قلم صنع صانع جهان است که آن را به انسان داده است، تا جهانی دیگر بیافریند و بهشتی دیگر، و زیبایی‌ها و زندگی‌ها و اندیشه‌ها و روحها و رسالتها، و زمین و آسمانی دیگر. گوته می‌گوید: «هنر بر نوعی احساس مذهبی، بر اشتیاقی ثابت و

تبدیل ناپذیر استوار است، و به همین دلیل است که به سهولت با مذهب درمی آمیزد و با آن متحد می شود. (سیری در ادبیات غرب، ص ۱۴۵)

این گونه تعبیرها چه قدر نزدیک است به آنچه میدی در تفسیر کشف الاسرار آورده است. وی آیه «هل لك الى ان تزكى؟» را چنین ترجمه می کند: «اوفت که پاک و هنری شوی؟» (هنری = تزکیه شده)، و چند جا این معنی را برای «تزکی» و زکوة و زکی تکرار کرده است، و در همین کتاب درباره بلال حبشی می گوید: «بلال مسلمان بود پاکدین و هنری» (ج ۱۰، ص ۵۱۳)

در سخن نویسندگان و سخنوران ایران نیز این مفهوم را مکرر می توان یافت، خاصه در سخن سعدی که سراسر اخلاقی و حکمی است. به نظر این جانب کاربرد غالب «هنر» در آثار سعدی (و نیز سخن پردازان دیگر) همان است که آن را «فضیلت» می نامیم.

«فضیلت» در لغت به معنی برتری و صفت نیکو مقابل رذیله آمده، ملاً صدرا در «اسفار» فضیلت های اصلی را شجاعت، عفت و حکمت می شمارد، و بعضی «عدالت» را هم بر آن افزوده اند. در شاهنامه، افراسیاب دختر خود منیژه را که پنهانی برخلاف رسم و آیین با بیژن هم بستر شده است، «بی هنر» (بی عفت و ناپارسا) نامیده:

نبینی کزین بی هنر دخترم

چه رسوایی آمد به پیران سرم؟!

(چاپ مسکو، ج ۵، ص ۳۱)

حال به این چند شاهد از سعدی توجه کنیم:

«از نفس پرور هنروری نیاید» (گلستان).

خردمند مردم هنر پرورند  
 که تن پروران از هنر لاغرند  
 که ظاهراً مراد از «هنرپرور» دارنده دانش و حکمت است.  
 حافظ هم تقوی و دانش را «هنر» شمرده است، آنجا که می گوید:  
 تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است  
 راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایش  
 در جای دیگر، فردوسی «هنر» را مردمی و راستی می داند:  
 هنر مردمی باشد و راستی  
 ز کژی بود کمی و کاستی  
 (به نقل از امثال و حکم دهخدا)

و در جای دیگر آن را دلیری و فضیلت می داند:

هنر نزد ایرانیان است و بس  
 ندادند شیر ژیان را به کس  
 همه یکدلاناند و یزدان شناس  
 به نیکی ندارند از بد هراس

در حکایتی از گلستان سعدی چنین آمده:

«سرهنگ زاده ای را بر در سرای اغلمش دیدم که عقل و کیاستی و فهم و فراستی زاید الوصف داشت... و خردمندان گفته اند: توانگری به هنر است نه به مال، و بزرگی به عقل است نه به سال...» در جای دیگر «هنرمند» را در معنی دلیر و شجاع به کار برده و درباره ملک زاده ای که فراست و بینش دارد و در جنگ شجاعت نشان می دهد، و آنگاه که به توطئه برادران و مسموم کردن طعام متوجه

می‌شود، می‌گوید: «محال است که هنرمندان بمیرند و بی‌هنران جای ایشان بگیرند.»

باز در حکایتی «بی‌هنر» را برابر بی‌تقوی و ناپاک آورده:

گر فریدون شود به نعمت و ملک

بی‌هنر را به هیچ‌کس مشمار

(گلستان، چاپ فروغی، ۱۳۱۶، باب سوم، ص ۹۵)

و نیز مؤید این معنی است شعر انوری که در آن «آیین مردم هنری» چهار صفت دانسته شده: سخاوت، نیاززدن دل دوستان، پرهیز از زشت‌گویی، و بخشودن گناه کسی که بدی کرده است.

(دیوان انوری، ج ۲، ص ۷۳۸)

در «نوروزنامه» (تألیف در اواخر قرن پنجم هجری) واژه «هنری» را می‌یابیم که در معنی دلیر به‌کار رفته:

«سام نریمان را پرسیدند که آرایش رزم چیست؟ گفت: فرّ ارجمند شاه، دانش سپهد با رأی و مبارز و هنری»

(به نقل از لغت‌نامه)

بدین‌سان ملاحظه می‌شود که «هنر» تقریباً در مفهوم فضیلت‌های اصلی مذکور به‌کار رفته است. از سوی دیگر در کلام سعدی هنر با عیب تقابل دارد، از جمله:

ظرافت بسیار هنر ندیمان است و عیب حکیمان.

ای هنرها گرفته بر کف دست

عیبها بر گرفته زیر بغل...

و نیز:

گر هنری داری و هفتاد عیب

دوست نبیند بجز آن یک هنر

و همچنین:

عوام عیب کنندم که عاشقی همه عمر

کدام عیب؟ که سعدی همین هنر دارد

در سخن دیگر شاعران و نویسندگان نیز چنین است:

در همه چیزی هنر و عیب هست

عیب مبین تا هنر آری به دست

(نظامی)

در این موارد «هنر» به مفهوم «حُسن» نزدیک می‌شود، و مناسبتی پیدا

می‌کند با واژه Sundara (هنر) در سانسکریتی که به معنای زیبا و قشنگ است.

(حاشیه برهان)